

# آهوی الوداع

به موسم زایمان آب

دستر اول

راوی عربی و شرح بیجات

زایمان در ماه  
سید علی صالحی



مؤسسه انتشارات نگاه

تهران، ۱۳۹۳  
www.nagahpublishing.com  
Email: negah@yahoo.com

۶۲ ..... تسلیه زوار  
 ۶۳ ..... اشاره  
 انعکاس آهسته شکر بر سنگفرش پیاده رو

۶۴ ..... اشاره

**فهرست** ..... ۶۵

۶۶ ..... اشاره  
 بد نیست گاهی

۶۷ ..... اشاره  
 روان نعلته

۶۸ ..... اشاره  
 و تکیه و وسط نعل های نعلان هووش گره ایضا رو

۶۹ ..... اشاره  
 کتبت لی لوا

**اشاره** ..... ۷۰

۷۱ ..... اشاره  
 بین راه

**دفتر اول** ..... ۷۲

۷۳ ..... اشاره  
 راه غریب و شرح نجات

۷۴ ..... اشاره  
 نذر نور

۷۵ ..... اشاره  
 با تو هستم، تو، مجروح خارزار بی چلچله!

۷۶ ..... اشاره  
 مراتب راه

۷۷ ..... اشاره  
 در مسیر

۷۸ ..... اشاره  
 آن شب، آنجا نبود او

۷۹ ..... اشاره  
 اورادا

۸۰ ..... اشاره  
 دست چپ، کمی بالاتر، رو به روی راه

۸۱ ..... اشاره  
 درگیر یک حیرت ساده

۸۲ ..... اشاره  
 یک جایی، همان شمال

۸۳ ..... اشاره  
 کنت لی لوا

۸۴ ..... اشاره  
 دنیا، هی دنیا!

۸۵ ..... اشاره  
 وَ يَغْلَمُ ...

۸۶ ..... اشاره

در این ظلمتِ رَجیم ..... ۳۹  
 خوالا...! ..... ۴۱

**دفتر دوم**

شصت ثانیه نور فرصتِ خجسته ری را  
 در آخرین آفتابِ عصرِ شهریور

یا تو ... ای! ..... ۴۵  
 بوی خوشِ یک نفرِ دیگر... ..... ۴۸  
 عجله نکن، دیر نمی شود. .... ۵۰  
 و ... واقعا! ..... ۵۱  
 کاه و کلمات ..... ۵۳  
 آن یک نفر، خاص بود برای خودش ..... ۵۵  
 قدرتِ گرگ ..... ۵۷  
 صحیفه سومات ..... ۵۸  
 حروفِ وزیده باد ..... ۵۹  
 از همین عصرهای آهسته ..... ۶۲  
 تیترا اول، یک لید عاشقانه ..... ۶۴  
 بعضی حس های بی ناگهان ..... ۶۷  
 بیدار خوابِ هر وقتِ صبح ..... ۶۹  
 مشکلی نیست. .... ۷۰  
 بس آمد آدمی ..... ۷۱  
 قلمرو مرمز، مصاحب می ..... ۷۲  
 کسرها ..... ۷۵  
 به روزِ دُرُست ..... ۷۶  
 باز هم به روزِ دُرُست ..... ۷۷

**دفتر سوم**

انعکاس آهسته شفق بر سنگفرش پیاده رو

و هست ..... ۸۱  
 بی بقیه ..... ۸۳  
 بد نیست گاهی ..... ۸۴  
 راه نجات ..... ۸۶  
 ونگوگ ... وسط فعله های میدانِ هرّوی ..... ۸۸  
 از نقلِ نی ..... ۹۰  
 سطر آخر دنیا ..... ۹۱  
 بین راه ..... ۹۳  
 تا به تا ..... ۹۴  
 بلند بلند ..... ۹۶  
 بگویم ... بگویم!؟ ..... ۹۸  
 داستانی دلپذیر ما شاعران ..... ۱۰۰

**دفتر چهارم**

چقدر بزرگ است ماه...! کودک سمتِ خاوران را نشان می دهد

یا ای الخیر! ..... ۱۰۳  
 حدوث ..... ۱۰۵  
 شرطِ حیرتِ ایلیا ..... ۱۰۶  
 زن، گریه، خستگی ..... ۱۰۸  
 غریبان! ..... ۱۱۰  
 سید ماه زری، راه مرغاب خیلی دور است. .... ۱۱۲  
 شناسنامه ها ..... ۱۱۴

نقطه‌ها، منزل‌ها، محال‌ها ..... ۱۱۶  
 درد، درد، درد...! ..... ۱۱۸  
 هر سپیده‌دم، اتفاقی آغاز می‌شود ..... ۱۲۰

**دفتر پنجم**

دلتنگی تو می‌میرم گاهی...  
 معلوم است... ..... ۱۲۵  
 از کجا معلوم است؟! ..... ۱۲۷  
 با زن، زیر باران، به قول یک نفر... ..... ۱۲۹  
 بیدارها ..... ۱۳۲  
 رؤیا به رمز حروف ..... ۱۳۴  
 بابا... عزیزم! ..... ۱۳۶  
 از می‌زنانِ مولانا ..... ۱۳۸  
 سفر ..... ۱۳۹  
 از نخواهم گفت هر محشری که تویی! ..... ۱۴۰  
 تیررس طیلسان و گریوه آدمی ..... ۱۴۱  
 حروف آل و اوراد هو ..... ۱۴۳  
 حدوث ..... ۱۴۵  
 ای آدمی...! ..... ۱۴۷  
 از آن حرف‌هاست! ..... ۱۴۹  
 صبر، حوصله احتیاط ..... ۱۵۰  
 درد واژه ..... ۱۵۲  
 حروفیا... ..... ۱۵۴  
 حسود عزیزم! ..... ۱۵۶

**دفتر ششم**

**مثل زن مثل نان مثل شادی**

شعر ..... ۱۶۱  
 پروانه می‌زاید از علف ..... ۱۶۴  
 دلیل دارد ..... ۱۶۶  
 کیف دارد راه ..... ۱۶۷  
 آهسته‌های عصر پنج‌شنبه ..... ۱۶۹  
 راهی گاهی به راه ..... ۱۷۱  
 کی از تا ..... ۱۷۲  
 بی‌بدیل ..... ۱۷۳  
 زود است هنوز تاریکی ..... ۱۷۴  
 آستانه اشتباه ..... ۱۷۵  
 کم حرف بزنید! ..... ۱۷۷  
 سهم نور ..... ۱۸۰  
 حواس‌ام نیست چه می‌گویم ..... ۱۷۹  
 سه یار دبستانی ..... ۱۸۰  
 زهر مار! ..... ۱۸۱  
 منطق الطیر ..... ۱۸۲  
 شب تا شب ..... ۱۸۳

**دفتر هفتم**

پایین همان قابِ قدیمی به خطی ساده نوشته‌اند  
 - پرده... پرده... پرده بردار ای قمر...

مثلاً شعر چاپ نشده‌ای از نیما ..... ۱۸۷  
 ضمن شنیدن فوترباخ ..... ۱۸۸

خطها خواهی دید به دفترها.....	۱۸۹
احضاریه.....	۱۹۰
نامه به رومیا.....	۱۹۲
رکابا.....	۱۹۴
یا هِجَامَتَا...!	۱۹۵
ماه شب تیغ.....	۱۹۷
آدمه ماه شب تیغ.....	۱۹۸
بُریده بُریده های تِه شب.....	۲۰۰
آنارای من.....	۲۰۲
از آن حروفِ مگو.....	۲۰۴
اواسطِ کوچه، دستِ چپ.....	۲۰۵
گفت وگو با دیوارِ رو به رو،.....	۲۰۶
تمام شد!.....	۲۰۸
بیل بُرد بالای پُل.....	۲۱۰
و لا غیر!.....	۲۱۱
سلام، و بله، حتماً.....	۲۱۲
راه... همین است!.....	۲۱۳
.....	۲۱۵
.....	۲۱۷
.....	۲۱۹
.....	۲۲۰
.....	۲۲۱
.....	۲۲۲
.....	۲۲۳
.....	۲۲۴
.....	۲۲۵
.....	۲۲۶
.....	۲۲۷
.....	۲۲۸
.....	۲۲۹
.....	۲۳۰
.....	۲۳۱
.....	۲۳۲
.....	۲۳۳
.....	۲۳۴
.....	۲۳۵
.....	۲۳۶
.....	۲۳۷
.....	۲۳۸
.....	۲۳۹
.....	۲۴۰
.....	۲۴۱
.....	۲۴۲
.....	۲۴۳
.....	۲۴۴
.....	۲۴۵
.....	۲۴۶
.....	۲۴۷
.....	۲۴۸
.....	۲۴۹
.....	۲۵۰
.....	۲۵۱
.....	۲۵۲
.....	۲۵۳
.....	۲۵۴
.....	۲۵۵
.....	۲۵۶
.....	۲۵۷
.....	۲۵۸
.....	۲۵۹
.....	۲۶۰
.....	۲۶۱
.....	۲۶۲
.....	۲۶۳
.....	۲۶۴
.....	۲۶۵
.....	۲۶۶
.....	۲۶۷
.....	۲۶۸
.....	۲۶۹
.....	۲۷۰

تساوی ... شعر ... همیشه همین من است، عبارت عبور از اندوه، امین من است. که او با من بسیار زیسته است حتی به دوزخی ترین دقیقه دردها. و من از او به شفا رسیده ام. جناب عجیبی ست این مخفی ترین دعا، که به چشم خود دیده ام درد را چگونه از دامن آدمی دور کرده است. و معجزه همین است. پندار خوشایند خواب هایی که پرهیز خواه خستگی ست. نجات دهنده آدمی از نهایت نومیدی ست. من بنا به چنین باور خلل ناپذیری ست که در قیام مرامی از این دست، دریاوار می نویسم. زنهار... در تکلم تشنگی تنها به طلوع یکی پیاله آب بسنده نکنید تا باران بیاید. تا باران برای شما بسیار بیاید. این بارش بی گزند ... گهواره نجات را به کرانه امید باز خواهد رساند. راه غریب و شرح نجات

**اشاره**

ما شعر می خوانیم تا خود برای هستی خوانا شویم. و راز ... همین است،  
 رازِ رویاهای مشترکِ ما همین است، ما خود امیدِ همین مردم خسته ایم.  
 او که مردم را نومید می کند... خود شارحِ مَرارت است. قیام کن به  
 نوخواهی خوبی ها. ما باید در تشنگی تابستان ... خُنکا بیاوریم، آبر  
 بیاوریم، باران بیاوریم. ما در زَمهریرِ ظلمت، هم شعله ور میانِ شلاق و  
 رهایی، آتش را آواز داده ایم. ما شاعریم... بی حتی اگر واژه ای سروده  
 باشیم. ما رازِ عبارتِ عبوریم از اندوه این جهان.

ما را بخوانید، در این شب‌ترینِ هر چه تاریکی است، ما نور آورده ایم  
 خدمتِ شما. ما همواره شفانویسِ شما بوده ایم. و همین است که ما در  
 کنارِ هم، با هم و از هم بوده ایم همیشه هر دقیقه که دیده اید. شادا... شادا...  
 که شعر... نجات دهنده آدمی از نهایتِ نومیدی است.

سیدعلی صالحی  
 تهران - ۱۳۹۰

من هم مثل شما شاعر  
 من هم  
 مثل همه  
 همین جا  
 آرامش سایه بی هنوز  
 به خورشید بی خواب این جهان خیره مانده ام  
 دیگران هم هستند  
 همه هر دیگری که هست  
 همین جا  
 آن میدان بی راز شهر  
 به صبح شما رسیده اند  
 همین هست  
 همه را به نور دید

دفتر اول

راه غریب و شرح نجات

بنا برین آینه

بنا برین آینه

بنا برین آینه

بنا برین آینه

بنا برین آینه **نذر نور**

بنا برین آینه

بنا برین آینه ... بنا برین آینه

بنا برین آینه

بنا برین آینه

من هم مثل شما شاعرم

من هم

مثل همه

همین جا

آرام، بی سایه، بی هنوز

به خلوتِ بی خوابِ این جهان خیره مانده‌ام.

دیگران هم هستند

همه، هر دیگری که هست

همین جا

از میدانِ بی راهِ شهر

به صبحِ شفا رسیده‌اند،

نور

خیلی هست

همه از به نورند